

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مفهوم تعلیم و تربیت

دوره، ششم، شماره یک

نام جزوه: مفهوم تعلیم و تربیت
نویسنده: هیأت تحریریه موسسه در راه حق
ناشر: موسسه در راه حق
نوبت چاپ: مکرر
تاریخ چاپ: ۱۳۹۷ هـ ش
چاپخانه: سلمان فارسی
نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)
کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه در راه حق
تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

www.darrahehaq.com

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

فهرست مطالب

تعلیم.....	٥
تربیت.....	١٢
تزکیه چیست؟.....	١٩
برتری تزکیه بر تعلیم.....	٣٤

دوره هشتم، شماره یک / ۵

تعلیم

«تعلیم» در لغت به معنای یاد دادن و آموزش است؛ و در نظر ابتدایی، عبارت است از القای موضوعی توسط استاد به ذهن شاگرد تا آن را یاد گرفته و تکرار کند.

اما حقیقت تعلیم ژرف تر از این است. اگر دقت کنیم درمی یابیم که تعلیم، ایجاد دگرگونی در متعلم و متحول ساختن او از حالت جهل است به حالتی که موجب رشد عقلی و استقلال فکری شود. انسانی را در نظر بگیرید که نسبت به مسائل توحید بیگانه و جاهل است؛ وقتی مسائل توحید رابه او بیاموزید و توحید برایش ثابت شود، از حالت

جهل به حالت علم منتقل می شود. دیگر چنین نیست که آنچه را آموخته، صرفاً تقلید و تکرار نماید؛ بلکه با شناخت توحید از طریق تعلیم، رشدی عقلانی در او بوجود می آید. متعلمی که یاد می گیرد و تقلید می کند، به رشد عقلی نمی رسد، و می توان مطالبی خلاف آنچه آموخته به او القاء کرد؛ ولی کسی که از طریق تعلیم به رشد عقلی رسیده است به سادگی نمی توان او را وادار نمود دست از آنچه آموخته بردارد؛ مگر با تعلیمی عمیق تر که رشد عقلی عالی تری به او بدهد.

دگرگونی حالت در انسان، آثاری نیز به دنبال دارد؛ متعلم همانگونه که از حالت جهل بیرون می آید، آثارناشی از جهل نیز در او از بین می رود.

دوره هشتم، شماره یک / ۷

در حال جهل رابطه اش با شیء مجهول رابطه ای ناآگاهانه است و ممکن است آن را بی ارزش بداند و بی تفاوت از آن بگذرد؛ و یا به چیزی از روی جهل ارزش دهد؛ اما پس از آگاهی، دید او نسبت به آن چیز عوض می شود. به عنوان مثال، انسان مادی و جاهل به توحید که ارزشی جاهلانه به ماده داده بود، پس از تعلیم و دگرگونی حال جهل به علم و رسیدن به رشد عقلی، به حقیقت توحید آگاه شده و به پوچی ماده پرستی پی می برد.

اینک، برای شناخت بهتر تعلیم به تعریف علم می پردازیم. برای این منظور، به روایاتی که از پیشوایان معصوم (علیهم السلام) رسیده است مراجعه می کنیم.

امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) فرمود: «الْعِلْمُ مُمِيتُ الْجَهْلِ»؛ دانش، میراننده نادانی است.

و نیز فرمود: «الْعِلْمُ قَاتِلُ الْجَهْلِ»؛ دانش، کشنده نادانی است.

و باز فرمود: «الْعِلْمُ جَمَالٌ لَا يَخْفَى»؛ دانش، زیبایی ای است که پنهان نمی ماند.

و نیز: «الْعِلْمُ مُحْيِي النَّفْسِ وَ مُنِيرُ الْعَقْلِ وَ مُمِيتُ الْجَهْلِ»؛ دانش، زنده کننده جان آدمی، نوربخش خرد و کشنده جهل و نادانی است.

۱. شرح غررالحکم (محقق خوانساری)، ج ۱، ص ۶۹، ش ۲۶۹.

۲. شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۲۵۸، ش ۱۰۳۰.

۳. شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۳۸۱، ش ۱۴۶۳.

۴. شرح غررالحکم، ج ۲، ص ۳۶، ش ۱۷۳۶.

دوره هشتم، شماره یک / ۹

در این روایات، دو عنوان «کشنده» و «میراننده» در مورد علم به کار رفته و این بدان جهت است که وقتی علم به مطلبی حاصل شد، جهل به آن از بین رفته و آثارش نیز محو می شود.

و نیز، از علم، به «زنده کننده نفس و جان آدمی» و «نوربخش خرد و عقل» تعبیر شده؛ یعنی، نفس جاهل، حیات انسانی ندارد و عقل او در ظلمت و تیرگی گرفتار است و با آمدن علم، حیات معنوی یافته و چراغ عقل روغن می گیرد و روشن می شود. متقابلاً در روایات اسلامی از جهل و نادانی، به «مرگ» و «دشمن» و «میراننده» تعبیر شده؛ چنانکه

۱۰ / مفهوم تعلیم و تربیت

امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرماید: «الْجَهْلُ مَوْتُ»^۱؛
جهل، مرگ است.

«الْجَهْلُ أَنْكِي عَدُوٌّ»^۲؛ نادانی، نابود کننده تر از
هر دشمنی است برای انسان.

«الْجَهْلُ مُمِيتُ الْأَحْيَاءِ»^۳؛ جهل، میراننده
زندگان است.

همانطور که مرگ، حیات جسمانی را سلب
می کند؛ جهل نیز حیات معنوی را نابود می سازد.
آری؛ روح انسان در حالت جهل مرده است و حیات

۱. شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۲۲، ش ۴۷.

۲. شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۱۲۹، ش ۴۸۰.

۳. غررالحکم، حرف الالف، ج ۱، ص ۵۴.

دوره هشتم، شماره یک / ۱۱

معنوی ندارد، و بر همین اساس، امیرمؤمنان علیه السلام)) می فرماید:

«الْجَاهِلُ مَيِّتٌ وَإِنْ كَانَ حَيًّا»^۱؛ نادان، مرده

است؛ اگر چه به ظاهر زنده باشد.

«الْعَالِمُ حَيٌّ وَإِنْ كَانَ مَيِّتًا»^۲؛ دانا، زنده است؛

هر چند به ظاهر مرده باشد.

بنابراین، حقیقت تعلیم و آموزش، پیدا شدن

رشد عقلی و حالتی است که جهل را در انسان محو

ساخته، و کشنده جهل و حیات دهنده نفس و

نوربخش عقل و خرد باشد.

* * *

۱. شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۲۹۳، ش ۱۱۲۵.

۲. شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۲۹۱، ش ۱۱۲۴.

تربیت

«تربیت»، به معنی «پروردن، پروراندن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن» و نیز به معنی «پرورش بدن به وسیله انواع ورزش» است^۱.

تربیت به معنای عام، پروراندن هر چیزی است به گونه ای که شایسته آن است. و این معنا جمادات، گیاهان، حیوانات و انسانها را شامل شده و نیز، در مورد پرورش جسم و روح بکار می رود.

برای تعیین کیفیت تربیت و پرورش، باید دو

چیز را در نظر گرفت:

۱ - چیزی که مورد تربیت قرار می گیرد.

دوره هشتم، شماره یک / ۱۳

۲ - هدف از تربیت آن.

هر مکتبی بر اساس هدفی که دارد، طرح تربیتی مخصوصی را دنبال می کند؛ مثلا، مارکسیسم به عنوان یک مکتب اشتراکی، و یا کاپیتالیسم به عنوان یک مکتب سرمایه داری، برنامه های پرورشی خود را بر اساس اغراض و هدفهایی که دارند در مورد انسانها پیاده می کنند تا افرادی تربیت کنند که در خدمت آن هدفها باشند.

مکاتبی که طرح تربیتی برای انسانها دارند به دو دسته تقسیم می شوند:

۱ - مکاتبی که به استعدادهای انسان توجهی نداشته و منکر ابعاد واقعی و فطری انسان هستند؛

مانند: مارکسیسم، و یا اگر توجهی داشته باشند بسیار ناچیز است؛ مانند: مکتب فروید و...

۲ - مکاتبی که با توجّه به ابعاد معنوی و مادی انسان و با شناخت استعدادها و غرایز او مسائل تربیتی را طرح می کند؛ مانند: اسلام. بنابراین، تعریف تربیت در اصطلاح هر مکتبی، از دیدگاهی است که آن مکتب نسبت به انسان دارد و یا قائم به هدف و غرضی است که مورد نظر آن مکتب می باشد.

و با توجّه به هدف های اسلامی، تربیت از دیدگاه اسلام، عبارت است از: به فعلیت رساندن قوا و استعدادهای انسان و ایجاد تعادل و هماهنگی در

دوره هشتم، شماره یک / ۱۵

آنها در جهت رسیدن به کمال مطلوب او؛ یعنی قرب خدا.

به عبارت دیگر، تربیت، متخلّق شدن به اخلاق الهی و مؤدّب شدن به آداب الله است.

از نظر اسلام، ابتدا باید انسان، ابعاد وجودی، نیروها و استعدادهای او را شناخت و آنگاه به تربیت او پرداخت. و چون شناخت حقیقت ژرف و نامتناهی وجود انسان به طور کامل، مشکل است و پرده های ستبر غرایز و مادیات، عقل و تمیز آدمی را احاطه کرده و خود قادر به برنامه ریزی و تهیه قانون کاملی - که در جمیع ابعاد، تأمین کننده صلاح و سعادتش باشد - نیست؛ خدای متعال - که آفریننده انسان و ربّ و پرورنده حقیقی اوست - برنامه های تربیتی او

را تعیین فرموده و توسط پیامبرانش به انسانها ابلاغ نموده است.

باید توجه داشت - با تعریفی که کردیم - تربیت، شامل تعلیم نیز می شود، و تعلیم، جزئی از تربیت به شمار می آید؛ زیرا تعلیم، به فعلیت رساندن نیروی فکری و عقلانی بشر است تا راه را برای شکوفایی قوا و استعدادهای دیگر باز کند؛ هر چند تعلیم اجمالی نسبت به هدف انسان، نیروها و استعدادهایی که دارا است مقدم بر تربیت است.

برای توضیح بیشتر می گوییم:

انسان، ترکیبی از جسم مادی و غرایز آن، و روح الهی و قوای آن است و این دو در یکدیگر تأثیر می گذارند. و تربیت و پرورش هر دو، و سالم

دوره هشتم، شماره یک / ۱۷

نگهداشتن آنها از فساد، موجب هماهنگی و وحدت در مجموعه وجود انسان می شود. اعمال و حالات جسم در کمال و انحطاط روح مؤثر بوده و پاکی روح در فعالیت های بدن اثر می گذارد. بنابراین، پرورش و نگهداری جسم باید در کنار پرورش و مراقبت روح انجام گیرد. تربیت جسم و جان و همساز قرار دادن این دو، ذخایر باطنی را ظاهر ساخته و معرف شخصیت انسان در زندگی فردی و اجتماعی می شود.

در این تعریف، به هر دو بعد مادی و معنوی توجه شده است؛ زیرا هماهنگی استعدادها و قوای مادی و معنوی انسان در صورتی حاصل می شود که هر دو بُعد مورد مراقبت و پرورش قرار گیرند و به

سوی هدف مطلوب و شایسته مقام انسانی - که
تأدیب و متخلّق شدن به اخلاق الهی است - سوق
داده شوند.

امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) فرمود:

«مَنْ تَأَدَّبَ بِآدَابِ اللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - أَدَّاهُ إِلَى

الْفَلَاحِ الدَّائِمِ»؛ کسی که به آداب الهی تربیت شود،

آن تربیت، او را به رستگاری جاودان می رساند.

هنگامی که این آیه نازل شد: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ

إِلَى مِمَّا تَمْتَعْنَاهُ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ»؛ به آنچه اصنافی از کفار

را به آن بهره مند ساختیم چشم مدوز؛ پیامبر ((صلی

الله علیه وآله)) فرمان داد، ندا کننده ای میان مردم ندا

کند: «مَنْ لَمْ يَتَأَدَّبْ بِآدَابِ اللَّهِ تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ عَلَى

دوره هشتم، شماره یک / ۱۹

الدُّنْيَا حَسْرَاتٌ؛ کسی که به آداب الهی تربیت نشود
و پرورش نیابد، با غصّه و حسرت جان می دهد و از
این عالم می رود.

* * *

تزکیه چیست؟

«تزکیه» در لغت، به معنی «رشد دادن» و «پاک
گردانیدن» است. و در اصطلاح، برای تهذیب نفس و
تهذیب اخلاق استعمال می شود.

در «مجمع البحرین» آمده است:

«التَّزْكِيَةُ التَّطْهِيرُ مِنَ الْأَخْلَاقِ الذَّمِيمَةِ»؛ تزکیه،
پاک ساختن نفس از اخلاق زشت است؛ «قَدْ أَفْلَحَ
مَنْ زَكَّيْهَا»^۱ آيِ ظَفَرَ مَنْ طَهَّرَ نَفْسَهُ بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ^۲.

«مسلماً رستگار شد آن که جان را تزکیه کرد»؛
یعنی، پیروزی یافت کسی که نفشش را بوسیله عمل
صالح پاک گردانید.

منظور از نفس، همان روح و جان آدمی است
که با تعلق به بدن، در زندان جسم مادی زندانی
می شود تا با بکار گرفتن تن، به سوی پروردگار
خویش سیر کند و به سر منزل مطلوب (قرب الهی)
برسد. برای نیل به این مقصود، باید از تزکیه استفاده
کرد تا بر عوامل فجور که ناشی از مادیات و شهوات
مادی است غلبه نمود.

۱. سوره شمس، آیه ۹.

۲. مجمع البحرین، به نقل از غیب اللغة.

دوره هشتم، شماره یک / ۲۱

بنابراین، تزکیه، پاک ساختن نفس از هوی و هوسها، رذیلت‌های اخلاقی، و رشد دادن و به فعلیت رساندن آن در ابعاد انسانی و عقلانی است. به عبارت دیگر، تزکیه، نفس را به مرحله فلاح رساندن است. به آیاتی از قرآن کریم - که گویای همین مطلب است - بنگرید:

«وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّيْتَهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْنَهَا، وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْنَهَا»^۱.

قسم به نفس و آن که آن را نیکو بیافرید، و گناه و پرهیزکاریش را به او الهام فرمود. مسلماً کسی که آن را تزکیه کرد و پاک ساخت رستگار است، و کسی که آن را فاسد و تباه کرد، زیانکار.

«إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا
الصَّلَاةَ وَ مِنْ تَزَكَّى فَأِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ
الْمَصِيرُ»^۱.

«تو ای پیامبر!» تنها کسانی را که در خلوت و
نهان از خدای خود می ترسند و نماز پیا می دارند،
بیم می دهی و هر کس خود را از کفر و گناه پاک
سازد، به نفع خود پاک ساخته و بازگشت همه به
سوی خداست.

خدای متعال با اعطای عقل، و نیز با تعلیمات و
کتب آسمانی و راهنمایی انسانها به خیر و فلاح،
زمینه تربیت و تزکیه آنان را فراهم ساخته، و نیز با
تأییدات گوناگون خود دست بندگان خداپرست و

دوره هشتم، شماره یک / ۲۳

نیکوکار را می گیرد و توفیق تزکیه به آنان عنایت می فرماید.

همچنین پیامبران و اوصیای آنان با ابلاغ دستورات الهی و هدایت امت ها به سوی خدا، دین و سعادت، و نیز با روش عملی خود و الگو قرار گرفتن برای امت، مردم را تزکیه می کنند.

انسانهای خداجو با کوشش، مراقبت و تصحیح اعمال خود و پیروی از تعلیمات آسمانی و روش انبیاء و اوصیاء به تزکیه خویش می پردازند.

خلاصه آن که: تزکیه، پاک ساختن نفس در سیر به سوی الله است؛ و با تزکیه و تهذیب نفس، اعمال جوارحی نیز پاک می شود؛ زیرا اعضا و جوارح از نفس پیروی نموده و تابع خواست و اراده نفسند.

موضع تزکیه در تعلیم و تربیت

گفتیم: کیفیت تربیت و پرورش از راه غرض و هدف مکتب، و مربّی، معلّم و نحوه دید آنها نسبت به انسان، تعیین می شود.

تعریفی که از «تربیت از دیدگاه اسلام» بیان کردیم، شامل تزکیه نیز می شود و اصولاً تربیت بدون تزکیه در اسلام معنا و مفهومی ندارد.

این قسمت از تعریف تربیت که گفتیم: «...و ایجاد تعادل و هماهنگی در قوا و استعدادهای انسان در جهت رسیدن به کمال مطلوب او یعنی قرب به خدا؛ با تزکیه پیوند حقیقی دارد. اگر تربیت فقط به فعلیت رساندن قوای انسان باشد، و تعادل و هماهنگی آنها در جهت نیل به قرب الهی منظور

دوره هشتم، شماره یک / ۲۵

نگردد، سودمند نخواهد بود و سعادت واقعی را در
بر نخواهد داشت.

انسان مختار، آن گاه که استعدادهایش را در
استخدام عوامل فجور در آورد، و تعلیم و تعلّم را
برای ریاست و مقام و تسلّط بر دیگران، یا ریا و
فریفتن و تفاخر و خودستایی خواست، از نظر اسلام،
تربیت نشده است. تعلیمی که در کنارش عمل صالح
و صفای قلب و یاد خدا نباشد و وسیله ای برای کبر
و غرور گردد برای انسان زیان آور است، و چنین
تعلیم دیده ای بدون تزکیه نه تنها برای خود مضرّ
است که به جامعه نیز ضرر می رساند. از عیسیای
مسیح(علیه السلام) نقل شده است که فرمود:

«الْعَالِمُ السَّوِّءُ كَصَخْرَةٍ وَقَعَتْ فِي فَمِ الْوَادِي؛
فَلَاهِيَ تَشْرَبُ الْمَاءَ وَلَا هِيَ تَتْرُكُ الْمَاءَ يَتَخَلَّصُ
إِلَى الزَّرْعِ»^۱؛

بد و بی خیر عالم همانند صخره ای در دهانه رود است؛ نه آبی می آشامد و نه آب را رها می کند تا به کشتزاری برود.

تربیت توأم با تزکیه، عقل را در انسان زنده می سازد، همان عقلی که امام صادق ((علیه السلام)) درباره آن می فرماید:

«الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اِكْتَسِبَ بِهِ
الْجَنَانُ»^۲؛

۱. جامع السعادات، ج ۳، ص ۲۰.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۱، طبع تهران (آخوندی).

دوره هشتم، شماره یک / ۲۷

عقل، آن است که خدای رحمان به وسیله آن پرستش شود و بهشت کسب گردد.

علم به وسیله تزکیه، بر مرکب عقل سوار می شود و انسان را به هدفهای عالی و کمالات الهی می رساند؛ همچنانکه امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) فرمود: «الْعَقْلُ مَرْكَبُ الْعِلْمِ»^۱؛ عقل مرکب علم است. انسانیت انسان به دست، پا، اعضا و جوارح او نیست؛ انسان با برافروختن چراغ عقل، انسان است؛ که فرموده اند: «الْإِنْسَانُ بِعَقْلِهِ»^۲؛ انسانیت انسان، به خرد و عقل اوست.

۱. شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۲۰۵، ش ۸۱۶.

۲. شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۶۱، ش ۲۳۰.

انسان عاقل و خردمند، نفس سرکش را به بند می کشد و خود را از اسارت هوسها می رهاند؛
«الْعَاقِلُ مَنْ أَمَاتَ شَهْوَتَهُ»^۱؛ خردمند، کسی است که
هواهای شهوانی را در خود کشته باشد.

«الْعَاقِلُ مَنْ صَدَّقَتْ أَقْوَالُهُ أَفْعَالَهُ»^۲؛ عاقل کسی
است که کردارش تصدیق کننده گفتارش باشد.

«الْعَاقِلُ مَنْ عَقَلَ لِسَانَهُ»^۳؛ کسی که زبانش را
عقال کند و در بند کشد، عاقل است، و...

۱. غررالحکم، ج ۱، ص ۴۱، ش ۱۲۳۹.

۲. شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۳۶۵.

۳. شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۲۰، ش ۵۵۷.

دوره هشتم، شماره یک / ۲۹

تزکیه نه تنها علم را مقرون به عمل می سازد،
که عمل را نیز خالص می گرداند تا جز برای خدا
انجام نگیرد؛ زیرا عمل بدون اخلاص سودی ندارد.

«الْعَمَلُ كُلُّهُ هَبَاءٌ إِلَّا مَا أُخْلِصَ فِيهِ»؛ همه

اعمال، پوچ و بیهوده است؛ جز آنچه خالص برای
خدا انجام شود.

علم بدون عمل از جهل زشت تراست؛
امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرماید:

«رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَ عِلْمُهُ مَعَهُ لَا

يَنْفَعُهُ»^۲؛ بسا دانشمندی که جهلش او را هلاک

۱. غررالحکم، ج ۱، ص ۵۱.

۲. نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۱۰۴، ص ۱۱۳۵.

۳۰ / مفهوم تعلیم و تربیت

می سازد و علم و دانشی که با اوست سودی به او نمی بخشد.

و نیز فرمود: «الْعِلْمُ كُلُّهُ حُجَّةٌ إِلَّا مَا عَمِلَ بِهِ»؛^۱ همه علم (نزد خدای متعال) حجتی علیه دارنده آن است، جز آنچه بدان عمل شود.

علم بدون تزکیه - که حقیقت تربیت است - نه تنها سعادت نمی آفریند؛ بلکه موجب سخت ترین کیفرها و عذابها نیز می شود؛ پیامبر عزیز اسلام ((صلی الله علیه وآله)) فرمود:

«إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمٌ لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بِعِلْمِهِ»^۲؛ عالمی که خداوند او را به علمش

۱. غررالحکم، ج ۱، ص ۵۱، ش ۱۴۴۱.

۲. تفسیر سوره حدید، صدرالمألهین، صص ۲۱۰ - ۲۰۹.

دوره هشتم، شماره یک / ۳۱

منتفع نسازد، در قیامت عذابش از همه مردم شدیدتر است.

این کیفر سخت بدان جهت است که او علم به خدا و احکام او را - که شریف ترین سرمایه است - فدای ریاست، جاه و مقام دنیوی می نماید.^۱

تاریخ انسان از آغاز تاکنون، شاهد جنایات علماء و دانشمندانی است که به خاطر دنیا خود را فروخته اند؛ دانشمند فیزیک، شیمی، علوم و صنایع دیگر، که استعداد خود را در رشته های گوناگون به فعلیت رسانده اما از تزکیه نفس برخوردار نشده، بازوی قوی ستمگر می شود و دانشش را برضد بشریت و در راه نابودی انسانیت به کار می گیرد.

۱. تفسیر سوره حدید، صدرالمألهین، صص ۲۱۰ - ۲۰۹.

بسیارند دانشمندانی که در غرب و شرق جهان
پا به اجتماع می گذارند و همکار صمیمی متجاوزین
و ظالمین می شوند؛ زیرا در محیط تحصیلی آنان علم
هست، اما تهذیب اخلاق و تزکیه نفس نیست. آنان
طبیعت را علیه بشریت بکار می گیرند و انسانیت و
شرف و عفت را قربانی مطامع شوم خود و اربابانشان
می نمایند؛ در صورتی که دانشمند باید چراغ هدایت
باشد، با علمش، با گفتار و رفتارش جامعه را نورانی
سازد؛ افکار خفته را بیدار نماید؛ به جامعه و اجتماع
افسرده جان تازه بخشد و با دانشش آسایش و آرامش
برای مردم به ارمغان آورد؛ و این وقتی امکان پذیر
است که پیوند حقیقی تربیت با تزکیه حفظ شود.

دوره هشتم، شماره یک / ۳۳

بنابراین، موضع تزکیه در تعلیم و تربیت، موضع روح در بدن است؛ پاکی روح و تزکیه نفس همه نیروها را به خدمت انسانیت درمی آورد، و با هماهنگی قوی و تعدیل آنها، اعضا و جوارح را از انحراف باز می دارد و انسان را در مسیر هدایت قرار می دهد و به سوی هدف مقدّس «قرب الهی» پیش می برد.

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) فرمود:
«بِتَزْكِيَةِ النَّفْسِ يَحْصُلُ الصَّفَاءُ»؛ با پاک ساختن
نفس، روشنی و صفای باطن به دست می آید.

برتری تزکیه بر تعلیم

هر کاری که انسان انجام می دهد، مسبوق به علم و آگاهی از آن کار است و قبل از انجام، تصویری ذهنی و آگاهی - ولو اجمالی - از آن لازم است؛ بنابراین، انسان قبل از تزکیه باید تعلیم یابد و آگاه شود که تزکیه چیست؟ چرا باید نفس و اخلاق را تهذیب کرد؟

از این جهت، معلم و مربی باید قبل از تزکیه، متعلم را آگاه سازد. البته متعلم با آگاه شدن از مسائل تزکیه، غرض و هدف آن، بلافاصله تزکیه نمی شود و لازم است پس از آگاهی، آن را برنامه زندگی خود قرار دهد تا تهذیب نفس حاصل نماید.

دوره هشتم، شماره یک / ۳۵

انسان مهذب و پاک و رها از دام رذایل، دارای فضل و کمالی است که انسان ناپاک و اسیر دست هوا و هوس عاری از آن است؛ بدین جهت، می توان گفت: تزکیه از چنین برتری و فضیلتی برخوردار است که علم بدون آن موجب بدبختی است و به صاحبش نفع معنوی نمی بخشد. عالم بدون تزکیه نفس، از آخرت غافل می شود و حطام ناپایدار دنیا را می طلبد.

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود:

«يَا بَنَ مَسْعُودٍ مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ يُرِيدُ بِهِ الدُّنْيَا وَ
اَثَرَ عَلَيْهِ حُبِّ الدُّنْيَا وَ زَيْتَهَا اسْتَوْجَبَ سَخِطَ اللهُ
عَلَيْهِ وَ كَانَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ...»^۱؛ ای پسر

مسعود! کسی که علم را برای اهداف (صرفاً) دنیوی
بیاموزد و حبّ و دوستی و زینت دنیا را بر آن ترجیح
دهد، مستحقّ خشم خدا می گردد، و در پایین ترین
درجه از جهنّم خواهد بود.

پایان